

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۶۵ تا ۲۹۲

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۳، تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۱۶

(مقاله پژوهشی)

فلسفه امتحان الهی و صفات مبتلایان در مثنوی

با رویکردی بر قرآن کریم

طاهره شاکریان^۱، دکتر مهرعلی یزدان پناه^۲، دکتر حسین پارسایی^۳



چکیده

بر پایه نص صریح قرآنی، امتحان الهی سنت حتمی، مداوم و پر تکرار در روند زندگی انسان- هاست. امری دائمی که همه آفریده‌ها حتی فرشتگان و پیامبران را نیز دربرمی‌گیرد و با توجه به آستانه تحمل‌شان متغیر است. این امر در رهنامه‌های عرفانی به ویژه مثنوی، بازتاب گسترده‌ای دارد. پژوهش حاضر بر آن است که پرسش برخی سوالات از جمله این‌که بروز بسیاری از مشکلات در امور دنیوی چیست؟ چرا برخی توانگر یا گرفتار هستند؟ پاسخ دهد. سولاتی از این قبیل سبب شد تا نگارنده با روش توصیفی تحلیل محتوا، (توصیفی-تحلیلی) شیوه کیفی و مطالعه در متون دینی و ادبی، به ویژه مثنوی، پاسخ‌هایی فراهم آورد. در مثنوی کنش مبتلایان، موصوف به صفات‌های ستوده یا ناستوده هستند. در پایان از نگاه مولانا، عرصه گیتی جولانگاه آزمون و ابتلاء الهی است که رسالتی بزرگ در پی دارد و بلا، زمینه‌ساز نماندگی و آگاهی است. نتیجه تکاپوی انسان بردبار، رسیدن به تکامل و پیوستن به لقای الهی است. استدراج از پیچیده‌ترین آزمایش‌ها و ایمان‌آوری رمز کامیابی است و در نهایت خرسندی خداوند، از برآمدهای ثمربخش فلسفه امتحانات است. از منظر مولانا عواید امتحان الهی در شناسایی استحقاق، سنجش سره از ناسره، تقرب به حق، شکوفایی و رشد استعدادها بالقوه برای رسیدن به فرگشتگی خوشایند است. مولانا صبر، توبه، دعا، ایمان‌آوری، تسلیم، تضرع و... راه، راه کاهش و درمان ابتلا می‌داند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، مثنوی، فلسفه امتحان، امتحان‌شوندگان.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.

Shakerian.tahereh@qaemiau.ac.ir

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران. (نویسنده مسؤل)

m.yazdanpanah@Qaemiau.ac.ir

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.

Hosseinparsaei46@gmail.com

نویسنده در این مقاله به این نتیجه می‌رسد که فلسفه آزمایش الهی به تکامل رسیدن انسان و برگشت به سوی خداست. مقاله‌ای با عنوان:

«بررسی تطبیقی سنت امتحان الهی در قرآن کریم و مثنوی معنوی» توسط طاهره شاکریان، مهر علی یزدان پناه و حسین پارسایی، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۸، شماره ۳۸، نگارش یافته است.

نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که امتحانات الهی عام و فراگیر و شامل تمامی پدیده‌ها می‌شود، قرآن کریم یکی از سرچشمه‌های اصلی مثنوی است. بنابراین با توجه به بررسی‌های انجام یافته، پژوهشی که مفهوم فلسفه امتحان الهی در مثنوی با رویکردی بر قرآن کریم مورد بررسی قرار دهد، یافت نگردید. از سویی دیگر، برخی از پرسش‌های این تحقیق در پژوهش‌های سابق یا طرح نگردیده و یا همه جانبه مذاقه نشده‌است. از این رو، نگارندگان با نظر به اهمیت مفهوم فلسفه امتحانات الهی در قرآن کریم و مثنوی به انجام این پژوهش مبادرت ورزیده‌اند.

روش تحقیق

این مقاله با توجه به موضوع، از جهت ماهیت، روش تحلیل محتوا، (توصیفی-تحلیلی) زیر مجموعه روش کتابخانه‌ای است. از آنجایی که منابع این پژوهش، محتوای کتاب قرآن کریم، مثنوی و غیره است، تحقیق با استخراج جملات، عبارات، طبقه‌بندی و کاربرد آن‌ها به عنوان شاهد و سند با استدلال عقلی شکل می‌گیرد، شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات آن کیفی محسوب می‌شود.

مبانی تحقیق

قرآن کریم

کتاب آسمانی قرآن، برای رهنمونی بشر از مؤلفه‌های گوناگونی برای درک و دریافت عامه بهره برده است که یکی از شالوده‌های اصلی آن گذر از امتحانات الهی است. پیام‌های آسمانی در ضمن داستان‌ها و قصص با زبانی روان، ساده و قابل دریافت بیان شده است. «انسان همواره آزمون پس می‌دهد تا معلوم شود آیا هدف آفرینش خود را می‌داند؟ آیا آن گنج خدایی

نهان را به یاد دارد؟» (چیتیک، ۱۳۸۲: ۵۴)

مثنوی

بسیاری از حکایات قرآنی در آموزه‌های اندیشمندان و شعرا باز آفرینی شده است. «جای تعجب نیست که زمینه فکری و بیان مولوی بیش از هر چیز متأثر از قرآن است؛ چرا که خانواده‌ی او به وعظ و تذکیر مشغول بودند و در مجالس وعظ همواره رسم بر تلاوت قرآن بر پای منبر بوده است» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۴۱).

یکی از آبخورهای اصلی مولانا در مثنوی، قرآن کریم است. «منبع اصلی عقاید همه فرقه‌های اسلامی، حتی متصوفه و هم‌چنین مولانا، مبتنی بر قرآن است. درست است که منبع و سرچشمه‌های اندیشه‌های مولوی بسیار است، اما اصلی‌ترین و مهم‌ترین مرجع او را می‌توان قرآن و حدیث دانست» (چیتیک، ۱۳۸۲: ۲۷۶). مولانا با رویکرد به رهنامه‌های قرآن و دریافت‌های عرفانی در یک چهارم از مثنوی، به تبیین مفاد فلسفه امتحان، مؤلفه‌ها و صفات ستوده و ناستوده مبتلایان می‌پردازد.

فلسفه امتحان

«امتحان شامل ادیان و انسان‌های خاصی نیست، بلکه همه را در برمی‌گیرد» (عنکبوت/۳). فلسفه امتحانات الهی در قرآن کریم همان تبیین «کنت کنزاً مخفیاً...» است. هدف از آزمون های الهی معرفت خداوند است، انسان به وجود می‌آید تا امتحان پس دهد سپس به نیستان هویت خویش برگردد. آزمون الهی شامل تمام بشر می‌شود و کسی را از آن اجتناب نیست. «انسان در حیات خود همواره به شکل‌های گوناگون مورد آزمون قرار می‌گیرد. امتحان شدن به وسیله بلایا و شدايد هرکس را به کمالی که لایق آن است می‌رساند و این کمال یعنی این‌که بر وزن واقعی و درجه معنوی و حد شخصیت بنده افزوده شود» (محمودیان، ۱۳۸۶: ۳). برآیند منشور سیال ذهن مولوی، تداوم امتحانات الهی در زندگی است:

گفت یزدان: از ولادت تا بحین
یفتنون کل عام مرتین
امتحان در امتحان است ای پدر
هین به کمتر امتحان خود را مخر

(مولوی، ۱۳۶۳: ۷۴۵/۳-۷۴۶)

امتحان شوندگان

تمامی مخلوقات امتحان می‌شوند، حتی فرشتگان و پیامبران نیز از آن مبرا نیستند. «مقام های معنوی انبیا و پیامبران در پی امتحان‌ها و آزمون‌های سخت به آنان عطا شده‌است» (زمانی، ۱۳۸۶: ۳۳).

علاوه بر آن‌ها به صورت فردی، گروهی، قومی، قبیله‌ای و خانوادگی نیز مورد امتحان قرار می‌گیرند. خداوند در قرآن کریم با مؤلفه‌های زن و فرزند، مقام و ثروت، سختی و آسایش، بیماری و سلامتی و... انسان را می‌آزماید. ایمان، صبر، توبه، تسلیم، رضا، قناعت، اخلاص و... راه‌های درمان و برآمد از آزمون‌های الهی است.

بحث

حوزه واژگانی و بسامد امتحان الهی در قرآن کریم و مثنوی

کلماتی که در قرآن کریم معادل واژه امتحان به کار رفته‌اند، عبارتند از: امتحان، ابتلاء و بلاء، افتنان و فتنه و تمحیص. امتحان از ریشه (محن) به مفاهیم: «زدن، به سختی انداختن، پاک و خالص گرداندن و بیازمودن» آمده‌است (المعجم الوسیط، ۱۴۲۶ق: ۸۵۶/۱). «بلا درحقیقت، امتحان دوستان است که جهت تطهیر درونی سالک بر او نازل می‌شود» (برتلس، ۱۳۸۸: ۱۷۸).

ابتلاء از ماده «بلا یبلا» و با الفاظی چون فتنه، امتحان و تمحیص که در قرآن نیز به کار رفته‌اند مترادف و یا قریب‌المعنی است. تمحیص یعنی تطهیر، این واژه از جهاتی با بلا وجه مشترک دارد: بلاء نیز به معنی آزمایش است. از منظر عرفا «منظور از اختبار بلاهای گوناگونی هم چون خوف، حزن، قبض، هیبت، و مانند آن است که مرتبه بلندی دارد. چنان‌که در قرآن آمده است: (اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی لهم مغفرة و اجر عظیم) (حجرات/۳) «هجویری، ۱۳۸۶: ۵۶۴».

فتنه در معنای آزمایش و امتحان؛ (أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ) «آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که بگویند: ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آنان به وسیله جان، مال، اولاد و حوادث مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند»؟ (عنکبوت: ۲).

بسامد امتحان الهی و مشتقات آن در قرآن کریم

قرآن	امتحان	فتنه	بلاء	بلی	ابتلاء و مشتقات	عقاب	عذاب	تمحیص
	۳	۶۰	۶	۲۶	۱۰	۲۰	۴۰۰	۲

بسامد امتحان الهی و مشتقات آن در مثنوی معنوی

مثنوی	امتحان	ابتلا	مبتلا	بلا	فتنه
دفتر اول	۲۰	۰	۱	۱۱	۹
دفتر دوم	۱۵	۰	۵	۱۶	۴
دفتر سوم	۴۰	۴	۶	۳۱	۴
دفتر چهارم	۳۹	۶	۱	۲۶	۶
دفتر پنجم	۳۰	۲	۶	۲۱	۷
دفتر ششم	۱۴	۶	۶	۲۸	۱۶
مجموع	۱۵۸	۱۸	۲۵	۱۳۳	۶۴
ضمن حکایت	۱۲	۰	۵	۱۲	۴

مشتقات دیگر امتحان نیز در مثنوی عبارتند از:

آزمون ۱۴ بار، آزمایش ابار، محن ابار، ممتحن ۱۰ ابار، «جسک»، ابار آورده شده است. افتنان ۳ بار، فتن ۲ بار، مفتنن ابار، یفتنون ابار.

فلسفه امتحان و ابتلای الهی در قرآن و مثنوی

بی شک فلسفه‌ای مکتوم در ورای آزمون‌های الهی وجود دارد. فلسفه امتحان در همه ادیان الهی مطرح شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «اگر انسان به دستورهای الهی با حسن

اختیار خود گردن نهاد، پاداش الهی را خواهد چشید و اگر با سوء اختیار خود، از دستوره‌های الهی سرپیچی نمود، کیفر خواهد دید» (مائده/۶). «آیا نمی‌بینید که خداوند مردم جهان را از زمان آدم تا به امروز به وسیله قطعات سنگی امتحان کرده‌است و آن را خانه محترم خود قرارداده، سپس به آدم و فرزندانش دستور داد که به گرد آن طواف کنند» (نهیج البلاغه، ۱۳۷۸: ۲۷۱).

در فلسفه امتحان الهی شکوفایی و فرایند رشد فرگشتگی بشر نمود می‌یابد. خدای سبحان بندگانش را با نعمت و نعمت آزمایش می‌کند. بی‌شک هدف از امتحانات الهی سنجش آستانه تحمل افراد است. در بافت عرفانی، امتحان ابتلایی است که در دل سالک باعث ایجاد آشفتگی و پراکندگی می‌شود تا «لیه‌لک من ه‌لک عن بینة» معلوم شود (ر.ک: سجادی، ۱۳۶۲: ۶۰).

از منظر مولانا سالک مبتلا، گاه دست‌خوش روان پریشی می‌شود. قبض و بسطی که بر دل وی وارد می‌گردد، احوالش را دگرگون می‌نماید:

پس مجاهد را زمانی بسط دل یک زمانی قبض و درد و غش و غل
(مولوی، ۱۳۷۱: ۲۹۷۲/۲)

مولانا فرادیدگرایانه و هنری از داستان‌های تمثیلی بهره می‌برد و با استناد به حدیث قدسی «كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا...» در ابیات (ر.ک: مولوی، ۱۳۶۹: ۲۵۴۱/۴-۲۵۶۲)

به تصویرگری فلسفه امتحان می‌پردازد. برداشت او از مفهوم فلسفه امتحان، بازشناسی و سنجش شایستگی‌ها است که تکلیف انسان را پس از امتحان معلوم می‌کند. می‌گوید: زمانی که آفتاب به شاخه‌تر و خشک بتابد، فقط شاخه‌تر قابلیت به بار نشستن دارد نه شاخه خشک:

این زمین پاک و آن شور است و بد این فرشته پاک و آن دیو است و دد
هر دو صورت گر بهم ماند، رواست آب تلخ و آب شیرین را رواست
جز که صاحب ذوق، که شناسد؟ بیاب او شناسد آب خوش از شوره آب

(مولوی، ۱۳۷۱: ۲۷۵/۱-۲۷۷)

امتحان شیر و کلبم کرد حق امتحان نقد و قلبم کرد حق

(مولوی، ۱۳۷۱: ۲/۲۶۸۳)

مولانا ضمن برخورداری از الگوی معرفت شناسی فلسفه امتحانات الهی را تمییز نیک از بد می داند:

بهر آنست امتحان نیک و بد تا بجوشد بر سر آرد زر ز بد

(مولوی، ۱۳۷۱: ۱/۲۳۴)

تأکید مولانا بر امتحان برای تمیز و تفاوت دوست و دشمن است؛ «پس این عالم را آفرید که از ظلمت است که نور او پیدا شود و هم چنین انبیا و اولیا را پیدا کرد و ایشان مظهر نور حق اند تا دوست از دشمن پیدا شود و بیگانه ممتاز گردد که آن معنی را از روی معنی ضد نیست، الا به طریق صورت هم چنان که در مقابله آدم، ابلیس و در مقابله موسی، فرعون و در مقابله ابراهیم، نمرود و در مقابله مصطفی (ص)، ابوجهل، هم چنین الی مالانهایه، پس اولیای خدا را ضد پیدا شود، اگر چه ضد خود بودند و در معنی ضد ندارند» (مولوی، ۱۳۷۵: ۳۱۵).

فلسفه دفعات آزمایش منافقان

آزمون های الهی در امتداد طولی زندگی بشر از بدو تولد تا مرگ فرایندی مستمر دارند. در قرآن آزمون منافقان را در سوره توبه آیه صد و بیست و شش «آیا نمی بینید که آنان هر سال یک یا دوبار با بلا و سختی آزمون می گردند باز هم نه توبه می کنند و نه در یاد می گیرند» (موسوی گرمارودی: ۲۰۷).

منحصر به سالی یک یا دو بار می داند اما توبه پذیر نیستند. رهیافت مولانا از آیه فوق این است که، آزمایش محدود به منافقان و دورویان نمی باشد بلکه افراد دیگر را نیز شامل می شود.

مولانا در مثنوی امتحان منافق را به خرید کوزه تشبیه می کند که برای آزمودن، با زدن ضربه سالم بودن آن هویدا می شود:

گفت یزدان مر نبی را در مساق یک نشانی سهل تر ز اهل نفاق

گر منافق زفت باشد نغز و هول وا شناسی مر و را در لحن و قول

چون سفالین کوزه‌ها را می‌خری امتحانی می‌کنی ای مشت‌ری
(مولوی، ۱۳۶۳: ۷۹۰/۳-۷۹۲)

مولوی فلسفه امتحان الهی را از جنبه عرفانی نیز نگاه می‌کند و با توجه به پیش‌فرض‌ها و تفسیر آیات قرآن برآیند او بر این است که فلسفه امتحان تا رستاخیز پایا است؛ بنابراین پس از پیامبر(ص) به هویت مردان حق در هر دوره‌ای اشاره می‌کند و این که زمین خالی از اولیا نمی‌ماند:

پس به هر دوری ولیی قایم است تا قیامت آزمایش دایم است
(مولوی، ۱۳۷۱: ۸۱۸/۲)

صفات دو سوبه به کنش مبتلایان در مثنوی

یکی از ویژگی‌های کمتر دیده شده مولانا در مثنوی کنشگری دوسویه ستوده و ناستوده صفات مشمولین امتحانات الهی و بازنمایی نیت ذاتی انسان‌ها است. چون روانشناسی کاردان، سیرت‌های مستور تاریکنای وجود افراد را واکاوی و صفات مبتلایان در حکایاتش بی‌محابا به منصه ظهور می‌نشینند.

در داستان شغالی که درون خمره‌ای از رنگ‌های گوناگون می‌رود. پس از بیرون آمدن پوستش رنگین می‌شود و به دیگر شغال‌ها ناز و فخر می‌فروشد که من طاووس بهشتی شده‌ام، دیگر شغال نیستم. شغال‌ها برای آزمودن او می‌پرسند حالا که طاووس شده‌ای آیا می‌توانی نغمه سرایی کنی؟

جمله گفتند: ای شغالک حال چیست؟ که تو را در سر نشاطی ملتوی است
(مولوی، ۱۳۶۳: ۷۲۵/۳)

فحوای کلام مولانا در این حکایت به کنش ناستوده روباه مبتلا؛ صفات‌های مدعی، حيله گری، گستاخی، بی‌شرمی، ریاکاری و تکبر است که تمام این صفات با امتحان از لایه‌های درونی ذهن آزمون شونده نمایان می‌شود. در ادامه داستان، روباه را به فرعون تشبیه می‌کند و صفت ناستوده مبتلا را به صفات نادان، احمق، فریفته جاه و مال، متظاهر به تقوا، یاوه‌گو، مدعی، متکبر، سگ، گدای ژنده دلق نسبت می‌دهد.

او در این حکایت ضمن تشبیهی از مال به مار زهرآگین و سجده مردم به اژدها یاد می‌کند:

های ای فرعون ناموسی مکن تو شغالی، هیچ طاووسی مکن
سوی طاووسان اگر پیدا شوی عاجزی از جلوه و رسوا شوی
(همان: ۷۸۳-۷۸۴)

با تشبیه موسی و هارون به طاووسان باغ حق و جلوه‌گری‌هایشان زشتی و رسوایی فرعون ظاهر می‌شود:

چون محک دیدی سیه گشتی چو قلب نقش شیری رفت و پیدا گشت کلب
ای سگ گرگین زشت از حرص و جوش پوستین شیر را بر خود مپوش
(همان: ۷۸۷-۷۸۸)

در داستان چرب کردن مرد لافی سبلت خود را با پوست دنبه و حضور یافتن در جمع منعمان، مولانا به کنش ناستوده مرد لافی و مبتلا صفات ژاژخایی، متظاهر، مدعی، ریاکار، بینوا، ناراست، نادرست و فریب‌کار می‌دهد:

پوست دنبه یافت شخصی مستهان هر صباحی چرب کردی سبلتان
در میان منعمان رفتی که من لوت چربی خورده‌ام در انجمن
(همان: ۷۳۲-۷۳۴)

در پایان حکایت می‌گوید: در این راه سنگ محک فراوان است، در یک طیف عرفانی با تضمین از آموزه‌های قرآن به مریدان توصیه می‌کند؛ اگر به معرفت حقیقی رسیدی از بلا و امتحان غافل مباش؛ چرا که فرایند آزمون مدام در جریان است:

گر تو نقدی یافتی مگشا دهان هست در ره سنگ‌های امتحان
سنگ‌های امتحان را نیز پیش امتحان‌ها هست در احوال خویش
(همان: ۷۴۳-۷۴۴)

در امتحان بلعم باعور که رو سپید از آن بیرون آمد، مولانا کنش ستوده مبتلا را در دعا و

راستی می‌داند تا از دست غولی که استعاره از نفس اماره و راهنمایان مدعی است، رها شود:
 تو دعا را سخت گیر و می‌شخول
 عاقبت برهاندت از دست غول
 (همان: ۷۵۷)

فلسفه امتحان و صبر ایمانی

در پرتو انگاره فلسفه امتحان قرآن، مثنوی و ادیان الهی به این نتیجه می‌رسیم که شالوده تمامی ادیان، ظرفیت و ایمان‌آوری آنهاست. ایمان، یکی از راه‌های درمان و گریز از فرایند امتحان در تکامل سیر الی الله است. آیات بسیاری در قرآن به ایمان اشاره دارد که به طور مستقیم در حدود ۸۸۰ آیه واژه «امن» به کار رفته است. از منظر غزالی ایمان: «اعتقاد صرف به خدا، اعتقاد دل، اقرار زبانی و عمل به ارکان است. از نظر وی فقط زمانی ایمان تحقق می‌یابد که حقیقت آن در قلب جای گرفته باشد. بنابراین کسی از آتش رهایی می‌یابد که ذره‌ای ایمان در قلبش باشد» (غزالی، ۱۴۳۲: ۱۱۳). او ایمان را تصدیق محض و زبان را ترجمان آن می‌داند. به عبارتی دیگر ایمان را اعتقاد قول و عمل می‌داند.

در قرآن کریم گونه‌های دیگر از آزمایش ایمان، حضور در جنگ است (بقره/۱۵۵) «و بی‌گمان شمارا با چیزی از دین و گرسنگی و کاستی و دارایی‌ها و جان‌ها و فرآورده‌های آزمایشیم» (موسوی گرمارودی: ۲۴).

فقدان و سست ایمانی در آیه پنج سوره مائده و آیات (۸-۹-۱۱-۱۴) سوره احزاب طفره رفتن منافقان را برای حاضر نشدن در جنگ احزاب نشان می‌دهد. خداوند در آیات مذکور جنگ را صحنه امتحان می‌خواند. مولانا ضمن برداشت مفهوم امتحان ایمان به این آیات نظر داشته است:

یا منافق وار عذر آری که من
 مانده‌ام در نفقه فرزند و زن

(مولوی، ۱۳۷۱: ۲/ ۳۰۷۸)

مارتین لوتر براین باور است که «ایمان هیچ امر دیگری نیست مگر صداقت قلب، یعنی شناخت درست قلب درباره خداوند» (لوتر، ۱۵۳۵: ۶۴). از منظر مولانا آزمون شونده زمانی پیروز میدان است که در برابر نعمت و نعمت ایمان قوی داشته باشد و هیچ گنجی بدون

رنج و زحمت بدست نمی آید. مگر این که در مسیر امتحان، سختی و خلوص نیت داشته باشی:

هیچ گنجی بی دد و بی دام نیست
جز به خلوتگه حق، آرام نیست
(مولوی، ۱۳۷۱: ۵۹۴/۲)

خاستگاه اولیه مولانا قرآن کریم است بر مبنای اولین میثاق انسان با خداوند (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ) (اعراف/۱۷۲). همگان بر تعهد اولیه خویش پایبند نماندند و جز شماری از آن‌ها دستخوش زرق و برق‌های دهری و روزمرگی شده‌اند:

تا که رحمت غالب آید یا غضب؟
آب کوثر غالب آید یا لهب؟
از پی مردم ربایی هر دو هست
شاخ حلم و خشم از عهد الست
(مولوی، ۱۳۷۰: ۵ / ۲۱۲۶)

از سویی دیگر ایمان، اعتمادی است که به وحدت و یگانگی منتهی می‌شود. «اگر شخصی به فردی اعتماد نماید، در این صورت طبعاً گفته‌های وی را می‌پذیرد، خواسته‌های او را انجام می‌دهد، به روش‌های گوناگون با وی راز و نیاز می‌نماید، امیدوارانه چشم به وعده هایش می‌دوزد و سرانجام اتحاد با او را تجربه می‌نماید. بنابراین، اعتماد چنین اموری را از انسان مطالبه می‌نماید» (هاکس، ۱۳۷۷: ۱۴۵).

کتابخانه مولانا و مطالعات فرهنگی

فلسفه امتحان الهی از پنجره ذهن تفسیرگر مولانا

اندیشه سیال مولانا هفت قرن با نزول آیات قرآن فاصله زمانی دارد. او با دیدگاه عرفانی و ذهن توانمند خود به عنوان خواننده با پیش‌فرض‌های ویژه در برابر متن سترگ تاویل‌پذیر قرآن به کشف معانی و مفاهیم تازه‌ای دست می‌یابد و برای رسیدن به مقاصد عرفانی به رمزگشایی و کشف آیات می‌پردازد. عدم حضور مولوی در زمان نزول آیات به او این امکان را می‌دهد که با اصطلاحات عرفانی، دگردیسی درونی، ذهن اندیشمند و کاوشگر خود به خوبی در مثنوی از قرآن بهره ببرد. مولانا در تفسیر چهار روش دارد: «۱. روش اقتباس لفظی ۲. روش اقتباس معنوی ۳. روش تفسیر ۴. روش تأویل» (زمانی، ۱۳۸۶: ۹۵۱).

شیوه مولانا در مثنوی عبور از لفظ و نفوذ به باطن و معنای واژه‌هاست. او در واکاوی واژگانی خود می‌خواهد به کشف و شهود حقیقی برسد. مولانا در بیست و پنج هزار بیت مثنوی، از دو هزار و پانصد آیه قرآن بهره برده‌است. در واقع آیات قرآن بر یک چهارم مثنوی احاطه دارند. اشعار مولانا بیانگر نقش فرایند تفسیر باطنی او از برخی مؤلفه‌های قرآن است. «روش مولانا نه تفسیر مجازی یا تمثیلی است و نه تأویل عقلی، بلکه او باطن آیات قرآن را درمی‌یابد. وی با تجربه ذوقی و شهودی خود که آن را «وحي دل» می‌نامد آیات قرآن را کشف می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۳۴۹).

توصیه مولانا بر باطن و معناست، نه ظاهر، مفاهیم دریافتی خویش را این گونه به مخاطب القا می‌کند:

معنی قرآن ز قرآن پرس و بس / وز کسی کاتش زده‌ست اندر هوس
(مولوی، ۱۳۷۰: ۳۱۳۰/۵)

مثنوی بازنمای رمزگان نکات ظریف برخی از مؤلفه‌های آیات در مال، نفس، حرص و آز، زن و فرزند، سختی، بیماری، استعداد و ... هم‌چنین راه‌های درمان و برآیند از آزمون‌ها را بر مبنای قرآن صبر، توبه، دعا، ایمان آوری، تسلیم، تضرع و ... می‌داند.

فلسفه امتحان از پنجره نگاه عرفانی مولانا

در عرفان واژه‌ها معنی حقیقی خود را از دست داده، رنگ می‌بازند و دغدغه واژه‌ها از غم و شادی در ژرفنای نگاه عارف یکرنگ می‌شود. مولوی که خود عارف و اهل تصوف است دور از این حالات نیست و به فلسفه امتحان الهی در قرآن از منظر عرفانی هم نگاه می‌کند. شاید امتحان از بعد عرفانی در قرآن این‌قدر برجسته به کار نرفته است. مولانا با توانش هنری خود نمادها و داستان‌های قرآنی را در مثنوی به کار می‌گیرد. در روش تأویلی تلاش می‌کند تا مخاطبانش به دریافت مفهوم طولی امتحان در فرایند فهم مثنوی دست یابند.

مولانا با تأثیر از آموزه‌های قرآنی و متون دینی در مثنوی امتحان را به دو صورت الهی در قرآن و غیر الهی در داستان پادشاهان برای مریدانش به عنوان شاهد مثال رهنما‌های

تعلیمی و تربیتی تقریر می‌کند. در حکایت پادشاهی که دو غلام نو خریده بود امتحان از نوع غیر الهی است. او در مثنوی از اصل مفاهیم قرآنی برای بیان مسائل معنوی برداشت‌های عارفانه می‌کند این دگردیسی، گاه سبب کاهش یا افزایش محتوای مثنوی نسبت به قرآن کریم می‌شود. مولانا که الهام گرفته و مکمل راه سنایی و عطار است هفت مرحله سیر و سلوک عطار را در گستره مثنوی به چالش می‌کشد و مریدان را به تأمل و تجربه در آن فرا می‌خواند. در ضمن تدریس، رهنامه‌های فرا معرفتی و عرفانی را در جان مخاطبانش جاری می‌سازد. البته باید توجه داشت که مولانا در بیان معارف الهی و نگاه فرا اندیشانه خود به مریدانش از هر نکته‌ای کمک می‌گیرد. او در همسویی رهیافت به اهداف تعلیمی و تربیتی همانند قرآن زبان قصه‌گویی و تمثیل را برای مانایی اذهان برمی‌گزیند. «همین سر قصه‌ها به خصوص قصه‌های انبیا و اولیاست که مثنوی را نردبان آسمان می‌کند، زیرا احوال انبیا تجربه سلوک القا می‌کند وصال عارف را از توقف در عالم حسی باز می‌دارد و وی را به مراجع حقایق، مجال عروج می‌دهد» (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۱۳-۱۴).

در ابیات آغازین مثنوی با صورتگری داستان نمادین شاه و کنیزک، به طرز زیبایی مؤلفه امتحان نفس را برای مریدان تمثیل می‌آورد.

امتحان شوندگان و فلسفه شمول آنها در قرآن کریم و مثنوی

آزمایش خدا عام و همگانی است و همه موجودات آفریده شده‌اند تا به فلسفه خلقت پی‌ببرند پس مشمول آزمون‌ها می‌شوند.

۱. آغازین امتحان الهی، امر به سجود فرشتگان در برابر انسان خاکی است. تمامی فرشتگان

الهی مسجود آدم خاکی می‌شوند، تنها ابلیس بر اثر تکبر، نافرمانی می‌کند و رانده درگاه حق می‌گردد (بقره/۳۴).

«و یاد کنید آنگاه را که به فرشتگان برای آدم فروتنی کنید، همه فروتنی کردند جز ابلیس

که سر باز زد و سرکشی کرد» (موسوی گرمارودی: ۶)

مولانا از عدم سجده ابلیس، برداشت عرفانی می‌کند و می‌گوید: شیطان مدعی است که

هر موجودی در دستگاه آفرینش نقشی دارد و من در این دستگاه نقش محک را دارم:

گفت ابلیس: گشای این عقد را من محکم قلب را و نقد را

(مولوی، ۱۳۷۱: ۲/۲۶۸۲)

بی شک یکی از تمثیل‌های زیبای مولانا، داستان عدم سجود شیطان با مؤلفه کبر است. از خداوند می‌خواهد او را در اغوا کردن بشر یاری کند خداوند شیوه‌های متفاوتی از لذات این جهانی را به او می‌نمایاند، اما قانع نمی‌شود:

سوی اضلال ازل پیغام کرد که برآر از قعر بحر فتنه گرد

(مولوی، ۱۳۷۰: ۵/۹۵۴)

شیطان با زیورهای مادی متقاعد نمی‌شود، بی‌قرار و ناآرام به دنبال فتنه‌ای اثرگذار برای رسیدن به اهدافش است. «پس به خداوند پیغام فرستاد که بدترین و آخرین فتنه را به من بیاموز چنان‌که در دریای فتنه چیزی از من پنهان نماند» (مولوی، ۱۳۷۱: ۵/۹۵۴). وقتی خداوند راه هوا و هوس را به شیطان نشان داد، او مسیرش را یافت:

پس سگ شیطان که حق هستش کند و ندر و صد فکرت و حیل تند

(همان: ۲۹۴۷)

امتحان آدم (ع) و حوا در محور آزمایش مؤلفه حرص است، با اقرار به گناه و غلبه بر آن طلب عفو می‌کنند (اعراف: ۲۳/۷).

از منظر مولانا نیز آدم (ع) و حوا با حرص آزمایش می‌شوند. مولانا با توجه به نگرش خود از امتحان آدم (ع) و حوا گفتگوی آنها را مطرح می‌کند، در حالی که قرآن کریم اشاره‌ای به این گفتگو ندارد.

در این حکایت مولانا نسبت به قرآن کریم افزایش محتوایی دارد. او در کنش آدم (ع) نسبت به ابلیس صفت ناستوده گستاخ به ابوالبشر می‌دهد سپس صفت کارآمد توبه را مطرح می‌کند:

گفت: آدم توبه کردم زین نظر این چنین گستاخ نندیشم دگر

(مولوی، ۱۳۷۱: ۱/۳۹۱۳)

خداوند هاروت و ماروت را در مسیر امتحان قرار می‌دهد. آنها منحرف و از قلّه عزت به

ورطه ذلت سقوط می کنند (بقره/۱۰۲).

مولانا در امتحان هاروت و ماروت آنها را به بز کوهی تشبیه می کند که با دیدن بز ماده خود را به خطر می اندازند. کنش ناستوده این دو فرشته را با صفت های بز، مغرور و سرمست می آورد:

امتحان می کردشان زیر و زبر کی بود سرمست را زین ها خبر؟

(مولوی، ۱۳۶۳: ۸۰۶/۳)

آن بز کوهی بر آن کوه بلند بر دود از بهر خوردی بی گزند

(همان: ۸۰۸)

۲. آزمون پیامبران؛ در قرآن از بسیت و پنج تن انبیای الهی نام برده شده است. به ابراهیم

(ع) فرمود: فرزندت را ذبح کن، کرد. زن و فرزندت را به بیابان گرم و سوزان ببر، برد. از مال بگذر، گذشت. در آتش قرار بگیر، گرفت (بقره/۱۲۴). او از آزمون ها گذشت و به درجه عبدالله، نبی الله، خلیل الله و سرانجام به بالاترین درجه (امامت) رسید. از نگاه عرفانی مولانا، ابراهیم (ع) عارف کاملی است که با بت نفس خویش مبارزه و در نهایت به مقام شهود و بقا می رسد. مولانا با الهام از سوره (انعام/۷۶) اشیاء را سمبل فناپذیری می داند:

اندر این وادی مرو بی این دلیل لا احبُّ الالفین» گو، چون خلیل

(مولوی، ۱۳۷۱: ۴۲۹/۱)

داود (ع) در فلسفه امتحان، راه درمان توبه را برمی گزیند (سوره ص/۲۴). مولانا در داستان گاو با نگاهی کنشی و عرفانی، امتحان حضرت داود (ع) را صفت ستوده و ارستگی روحی مبتلا می داند و به کنش ناستوده صاحب گاو صفت حریص می دهد:

در فرو بست و برفت آنگه شتاب سوی محراب و دعای مستجاب

حق نمودش، آنچه بنمودش، تمام گشت واقف بر سزای انتقام

(مولوی، ۱۳۶۳: ۲۴۱۷/۳-۲۴۱۸)

در امتحان ایوب (ع) صبر در بلا دیده می شود (انبیاء/۸۳). ایوب (ع) با مؤلفه بلا و

یعقوب (ع) با صبر آزموده می شوند:

آن یکی اندر بلا ایوب وار
آن دگر در صابری یعقوب وار
(مولوی، ۱۳۷۰: ۱۳۷/۶)

یوسف (ع) هشیارانه با نفس مقابله می‌کند (یوسف/۳۳). برداشت عرفانی مولانا از داستان یوسف (ع) کنش ناستوده برادران با صفت نکوهیده حسادت که خود نوعی مؤلفه امتحان است، سبب برون رفت از آزمون نفس می‌شود.

یوسفان از مکر اخوان در چه‌اند
کز حسد یوسف به گرگان می‌دهند
(مولوی، ۱۳۷۱: ۱۴۱۰/۲)

در قرآن کریم آیه چهاردهم سوره عنکبوت «و به راستی ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و هزار سال - جز پنجاه سال میان آنان به سر برد آنگاه سیلاب آنان را فرو گرفت در حالی که ستمگر بودند» (موسوی گرمارودی: ۳۹۷).

به‌طور مکرر اشاره دارد که نوح (ع) ۹۵۰ سال به دعوت مردم پرداخت. مولانا در محتوای داستان نوح (ع) نسبت به قرآن کریم سیر کاهشی دارد.
در حالی که مولانا درباره امتحان نوح (ع) می‌گوید:

نوح نهصد سال دعوت می‌نمود
دم به دم انکار قومش می‌فزود
(مولوی، ۱۳۷۰: ۱۰/۶)

حکایت موسی و شبان که در مثنوی آمده است در هیچ منبع و مأخذی ذکر نشده بلکه ذهن سیال مولانا آن را می‌سازد و پرورش می‌دهد.

این داستان مولانا به لحاظ درون‌مایه نسبت به قرآن کریم سیر افزایشی دارد. مولانا در این قصه کنش ناستوده موسی (ع) را با صفت انحصارطلبانه و از روی مؤلفه غرور می‌داند، زیرا موسی از شبان انتظار درک و دریافتی در خور فهم خویش دارد. مولانا کنش و صفت شبان مبتلا را بی‌خرد و نادان می‌نامد. شخصیت و اصل ماجرا را از قرآن می‌گیرد، داستان پردازی می‌کند و به آن شاخ و برگ می‌دهد:

دید موسی یک شبانی را به راه
تو کجایی تا شوم من چاکرت
کو همی گفت: «ای خدا و ای اله!
چارقت دوزم، کنم شانه سرت

این نمط بیهوده می گفت آن شبان
گفت با آن کس که ما را آفرید
گفت موسی: های! بس مدبر شدی
خود مسلمان نشده، کافر شدی
دوستی بی خرد خود دشمنی است
حق تعالی زین چنین خدمت غنی است
(مولوی، ۱۳۷۱: ۱۷۲۴/۲-۱۷۳۸)

در امتحان حضرت محمد (ص) ایمان، توکل و تحمل در برابر سختی‌ها دیده می‌شود. نام پیامبر در مثنوی حدود پانصد بار آمده است. در زمان پیامبر (ص) ابوجهل به خصومت با آن حضرت و دین اسلام پرداخت، مولانا کنش ابوجهل را با صفت ناستوده نفس و تن پرستی از مؤلفه‌های امتحان الهی به تصویر می‌کشد:

دست را اندر احد و احمد بزن
ای برادر! وا ره از بوجهل تن
(مولوی، ۱۳۷۱: ۱/۷۸۶)

مولوی با الهام از آیه سی و دو (سوره ص) سلیمان (ع) «گفت: من دوستی این اسبان را به یاد پروردگارم دوست می‌دارم و ...» (موسوی گرمارودی: ۴۵۵). را انسان کامل معرفی می‌کند. در حکایت خاتم سلیمان (ع) که از مضمولین امتحانات الهی است، کنش مبتلا را به صفت فقیر و مسکین نسبت می‌دهد. محتوای این حکایت به تناسب قرآن کریم افزایش دارد زیرا داستان به گونه‌ای که مثنوی آورده در قرآن روایت نشده است:

او اگر معزول گشته است و فقیر
هست در پیشانیش بدر منیر
تو اگر انگشتی را بـسـرده‌ای
چون زمهریر افسرده‌ای
(مولوی، ۱۳۶۹: ۱۲۷۸/۴-۱۲۷۹)

۳. فلسفه امتحان فردی؛ خداوند در قرآن کریم قارون را با ثروت می‌آزماید (قصص/۷۶)
«بی‌گمان قارون از قوم موسی بود و در برابر آنان سر کشی کرد و ما بدو از گنج‌ها چندان دادیم و ...» (موسوی گرمارودی: ۳۹۴).

امتحان گروهی در قرآن، مقصود تک تک افراد آن گروه می‌باشد مانند آیه ذیل «و تا خداوند مومنان را بپالاید و کافران را از میان بردارد» (همان: ۶۸) که گروه مؤمنان مد نظر

هستند (آل عمران/۱۴۱). مولانا با استناد به قرآن در داستان‌های قارون (بقره/۷۶)، فرعون (بقره/۵۰) و... به آزمون‌های فردی اشاره می‌کند:

آن‌چه بر فرعون زد آن بحر کین و آن‌چه با قارون نموده ست این زمین
(مولوی، ۱۳۶۹: ۷۸۶/۴)

در دایرهٔ شمول فلسفهٔ آزمون الهی، به فرمان خداوند همهٔ مخلوقات بسیج می‌شوند تا فرد یا افرادی را امتحان کنند. این آزمون از نگاه تیزبین مولانا دور نمی‌ماند و همه کائنات از منظر او دست اندر کار امتحان هستند:

جمله ذرات زمین و آسمان لشکر حق‌اند، گاه امتحان
(همان: ۷۸۴)

بیشترین صفت ستوده یا ناستودهٔ مبتلایان مثنوی در آزمون‌های فردی نمود می‌یابد. مولانا به مریدان توصیه می‌کند که سالک فقط با تحمل آزمون‌های گوناگون، می‌تواند به مقام معرفت دست یابد. همان‌طور که آب جوی صاف به نظر می‌رسد، اگر آن را بشوراند ناخالصی‌های بُن جوی آشکار می‌گردد در امتحان جوهر اصلی هر فرد نمایان می‌شود:

چون بشوراند تو را در امتحان آب سرگین رنگ گردد در زمان
(مولوی، ۱۳۷۱: ۳۲۳۱/۱)

۴. امتحان به صورت قومی و گروهی، خداوند در قرآن می‌فرماید: ما با فرستادن رسولی گرامی برای قوم فرعون، فلسفهٔ ابتلاء و امتحان الهی را برایشان جاری کردیم (دخان/۱۷)، سپس به وسیله صالح (ع)، از قوم ثمود می‌خواهد عبادت کنند و آمرزش بطلبند. قوم صالح به واسطه کبر و غرور تمرد می‌کنند (قمر/۲۷).

مولانا به قبایل و نوع مجازاتشان اشاره دارد، در مثنوی واژه‌هایی مانند غرور دو سویه معنا می‌پذیرند. غرور، گاه ستوده و گاه ناستوده تعریف می‌شود. از منظر مولانا کنش قوم ثمود با صفت سرکشی و غرور ناستوده، مشمول قهر الهی سپس ابتلا بر آنان نازل شده است. آن‌گاه ضمن تشبیه تأویلی که بیانگر همسانی بین جسم صالحان و ناقه صالح است می‌گوید:

ناقه صالح چو جم صالحان شد کمینی در هلاک طالحان

(همان: ۲۵۲۴)

۵. امتحان خانوادگی؛ در قرآن خانواده‌های آدم (ع) و حوا، ابراهیم (ع) و ایوب (ع) از شواهد بارزند. مولانا آزمون‌های خانوادگی را مضاف بر قرآن در داستان‌های خورندگان بچه فیل و روستایی و شهری، آزمون روستایی و فرزندان خواجه چنین بیان می‌کند:

عَجَّلُوا أَصْحَابَنَا كَيْ تَرَبَّحُوا
عقل می‌گفت از درون: لا تَفْرَحُوا
من رباح الله كونوا رابحين
إِنَّ رَبِّي لَا يُجِيبُ الْفَرَحِينَ
إِفْرَحُوا هَوْنَا بِمَا آتَاكُمْ
كُلُّ آتٍ مُشْغِلٌ أَلْهَاكُمْ

(همان: ۵۰۴-۵۰۶)

استعلامی می‌گوید: «در این سه بیت مولانا با الهام از آیات قرآن، حال کسانی را تصویر می‌کند که مانند فرزندان خواجه شهری به وعده‌های دروغین و به ظواهر، دل‌خوش‌اند. در دو بیت اول به سوره (قصص/۷۶) و در بیت سوم به سوره (حدید / ۲۳) نظر داشته است (ر.ک: مولوی، ۱۳۶۳: ۲۴۵/۳).

۶. امتحان قبایل؛ در قرآن کریم یاجوج و ماجوج، دو بار در سوره‌های (کهف/۹۴) و (انبیاء/۹۶)، عاد ۲۴ بار، ثمود ۲۶ بار، مدین ۵ بار، نام برده شده است. از دیگر قبایل، روم و قریش هستند که سوره‌ای به این نام در قرآن آمده است. هر یک از قبایل به سبب تمرّد ناشی از صفت ناستوده غرور به شیوه‌های مختلف امتحان و مجازات شدند. مولانا به داستان اقوام، با نظر به آیات سوره‌های؛ ابابیل (فیل/۳)، عاد (اعراف/۷)، قوم لوط (ذاریات/۲۵) و تلمیح به قرآن نابودی آن‌ها را با امتحان و ابتلا بیان می‌کند:

باد را دیدی که با عادان چه کرد؟
و آن چه آن با بیل با آن پیل کرد
آب را دیدی که در طوفان چه کرد؟
و آن چه پشه کله نمرود خورد
و آن که سنگ انداخت داودی به دست
سنگ می‌بارید بر اعدای لوط
گشت ششصد پاره و لشکر شکست
تا که در آب سیه خوردند غوط

(مولوی، ۱۳۶۹: ۷۸۵/۴-۷۸۹)

۷. امتحان پدیده‌ها؛ از منظر سراینده مثنوی نه تنها انسان خاکی به شیوه‌های گوناگون مورد آزمون قرار می‌گیرد، بلکه خداوند خاک را برای اعتراف گرفتن می‌آزماید تا لایه‌های پنهان خویش را برملا سازد:

فضل‌ها دزیده‌اند این خاک‌ها تا مقرر آریمشان از ابتلا
(همان: ۱۰۱۷)

در دفتر دوم، به امتحان فصول چهارگانه و قابلیت پدیده‌ها می‌پردازد و می‌گوید: همه پدیده‌های عالم همواره در امتحانند تا بیانگر برآمد و ثمره خود باشند:

امتحان‌های زمستان و خزان تاب تابستان، بهار همچو جان
بادها و ابرها و برق‌ها تا پدید آرد عوارض، فرق‌ها
(مولوی، ۱۳۷۱: ۲۹۶۲/۲-۲۹۶۳)

از نگاه مولانا، «مؤمنان راستین در بلاهای سخت می‌افتند، اما باز بر خداوند توکل می‌کنند. چنان‌که سنت الهی بوده‌است و از قدیم که انبیا، اولیا و هواخواهان ایشان را که روی به حق داشتند و اعتماد بر فضل حق کردند، از بهر امتحان حق، بلاهای سخت بسیار می‌رسید» (مولوی، ۱۳۷۱: ۱۱۹). با توجه به بررسی نمونه‌هایی از فلسفه امتحانات الهی مخلوقات در قرآن، تشابه مفهومی، تاثیر پذیری و تحول در مثنوی معنوی نیز دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد یکی از آبخورهای اصلی اندیشه مولانا، قرآن کریم است. بی‌سبب نیست مثنوی را قرآن عجم نامیدند. در قرآن کریم شصت آیه درباره فلسفه امتحان و ابتلا آمده است که در آن راه‌های درمان و برآیند آزمون‌ها نشان داده شده است. فلسفه امتحان و ابتلا یکی از مهم‌ترین مفاد قرآن کریم است. ابتلا به معنای امتحان، آزمودن، آزمایش و در معنای رنج، گرفتاری، در بلا افکندن، مبتلا کردن، که ناظر بر اهمیت قرآن، بر آن است.

از منظر مولانا عرصه گیتی جولانگاه آزمون الهی و بسیاری از ابتلائات، بازخورد کنش‌ها و بلا زمینه‌ساز بینایی و آگاهی است. یکی از مباحث مطرح در مثنوی معنوی، کنش مبتلایان و صفات ستوده یا ناستوده مبتلایان است که مولانا با صراحت به مشمولین امتحانات الهی

نسبت می‌دهد. امتحان محک تشخیص میزان نیت بندگان و حد فاصل بین نیکوکاران از بدکاران است. تمام نموده‌های مادی و معنوی دنیا مؤلفه‌های امتحان الهی است. استدراج و مهلت‌دهی خداوند از پیچیده‌ترین آزمایش‌های الهی است. در مثنوی آزمون‌ها گاه به صورت مستقیم، تضمین و یا تلمیح از قرآن کریم آمده است. ایمان به مبدأ و معاد، تقوا و ... تم اصلی امتحانات الهی است. از برآمدهای ثمربخش فلسفه امتحانات الهی خرسندی خداوند، راهنمونی، رأفت الهی، فرگشتگی افراد و ترفیع منزلت، دست یافتن به بهروزی و خجستگی حقیقی و بادافره دهری و آن‌جهانی است.

نمونه‌هایی از صفات ناستوده یا ستوده برخی مبتلایان فلسفه امتحانات الهی

حکایت	صفات ناستوده مبتلایان	صفات ستوده مبتلایان
افتادن شغال در خم رنگ و ...	مدعی، حيله‌گر، گستاخ، بی‌شرم، ریاکار، متکبر	_____
فرعون در ادامه داستان شغال ...	احمق، نادان، فریفته جاه و مال، متظاهر به تقوا، پاوه‌گو، مدعی، متکبر، سگ، گدای ژنده دل، حریص	_____
چرب کردن مرد لافی لب و سبب	ژاژخایی، متظاهر، مدعی، ریاکار، بی‌نوا، ناراست، نادرست، فریبکار	_____
امتحان بلعم باعور	_____	دعا، راستی و رهایی از نفس اماره
موسی (ع) و شبان	غرور (موسی)، بی‌خرد و نادان (شبان)	_____
خاتم سلیمان (ع)	فقر، مسکین	تسلیم
داود (ع)	حریص (صاحب گاو)	توبه
آدم (ع) و حوا	حرص، گستاخی (آدم ع)	توبه، آمرزش خواهی
اقوام عاد، ثمود، لوط و ...	غرور سلبی، تمرد	_____
هاروت و ماروت	بز، غرور سلبی، نفس پرستی	_____
یوسف (ع)	_____	نفس ستیزی
ایوب (ع) و یعقوب (ع)	_____	شکیبایی
ابراهیم (ع)	_____	تسلیم



منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۳۷۸) ترجمه محمد دشتی، قم: مسجد مقدس جمکران.
- برتلس، یوگنی ادواردویچ (۱۳۸۸) تصوف و ادبیات، تصوف ترجمه سیروس ایزدی، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر .
- پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۷۱) فرهنگ قصه‌های پیامبران، تجلی شاعرانه اشارات داستانی در مثنوی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- جمعی از مؤلفین (۱۴۲۶ ق) المعجم الوسیط، تهران: موسسه نشر و چاپ صادق.
- چیتیک، ویلیام (۱۳۸۲) راه عرفانی عشق تعالیم مثنوی مولوی، ترجمه شهاب الدین عباسی، تهران: بیکان.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷) بحر در کوزه، نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی، تهران: علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹) جستجو در تصوف ایران، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹) سرنی، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی، تهران: علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۶ الف) میناگر عشق شرح موضوعی مثنوی معنوی، تهران: نشر نی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۶ ب) بر لب دریای مثنوی، بر اساس نسخه نیکلسون هم راه با بیان مقاصد ابیات، تهران: نشر نامک.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۲) فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: کتاب خانه طهوری.

- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۲۳ ق) احیاء علوم الدین، جلد ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- گوهرین، سیدصادق (۱۳۶۸) شرح اصطلاحات تصوف، تهران: زوار.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۴) ترجمه قرآن کریم، چاپ دوم، تهران: قدیانی.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۳) شرح مثنوی معنوی، محمد استعلامی، جلد سوم، چاپ اول، تهران: زوار.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۹) شرح مثنوی معنوی، محمد استعلامی، جلد چهارم، چاپ اول، تهران: زوار.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۰) شرح مثنوی معنوی، محمد استعلامی، جلد پنجم و ششم، چاپ اول، تهران: زوار.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۱) شرح مثنوی معنوی، محمد استعلامی، جلد یک و دو، چاپ سوم، تهران: زوار.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۱ الف) مکتوبات مولانا جلال الدین رومی، به کوشش: توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۵ الف) فیه ما فیه میراث درخشان مولانا جلال الدین محمد، رومی به کوشش: حسین حیدرخانی، تهران: سنایی.
- هاکس، جیمز (۱۳۷۷) قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۸۶) کشف المحجوب، به کوشش: محمود عابدی، تهران: سروش.

مقالات

- شاکریان، طاهره و دیگران (۱۳۹۸) بررسی تطبیقی سنت امتحان الهی در قرآن کریم و مثنوی مولوی، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، شماره ۳۸، صص ۲۴ - ۵۳.

- محمودیان، یعقوب (۱۳۸۶) دلایل امتحان الهی، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن ایرانی

مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، شماره ۳، صص ۱-۵.

- Luther, martin (1535) **Luther works** vol, 26: Lectures on Galatians, chapters 1-4, p. 64.



The philosophy of divine tests and the traits of those subjected to these tests in Masnavi with an approach to the Holy Quran

Tahereh Shakerian¹, Dr. Mehr Ali Yazdanpanah², Dr. Hossein Parsai³

Abstract

Based on the explicit Quranic text, divine tests are a certain, continuous, and recursive tradition in human life – a perpetual issue that encompasses all creations, even angels and prophets. Tests are varied depending on an individual's bearing. This has widely been reflected in mystic doctrines, especially in Masnavi. The present research aims to answer some questions as to, but not limited to, why many problems emerge in the mortal issues and why some are wealthy but others are deprived. To answer these questions, the author had to adopt a content analysis methodology and qualitative (descriptive-analytical) method to study religious and literary works, especially Masnavi and Rumi's approach towards the Quran. The findings show that in Rumi's view, the world is the arena of divine tests with a huge pursuing mission. He believes that disasters lay the ground for consciousness and awareness. A patient human's attempts will result in evolution and *Liqā' Allah* (meeting God). *Istidraj* is one of the most complicated tests, and belief is the key to victory. Eventually, Allah's satisfaction is a useful consequence of tests.

Keywords: Masnavi, test philosophy, test subjects, the Quran

¹. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Qaemshahr Branch, Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran. Shakerian.tahereh@Qaemiau.ac.ir

². Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Qaemshahr Branch, Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran. (Responsible author) m.yazdanpanah@Qaemiau.ac.ir

³. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Qaemshahr Branch, Islamic Azad University, Qaemshahr, Iran. Hosseinparsaei46@gmail.com